

تحلیل کارآمدی قرارهای تأمین کیفری در حقوق ایران با تأکید بر چالش‌های اجرایی

فرج‌اله امرایی*

مسعود بسامی**

مسعود قاسمی***

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

چکیده

قرارهای تأمین کیفری از مهم‌ترین ابزارهای تضمین حضور متهم در فرایند دادرسی هستند، اما در مرحله اجرا با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند که می‌تواند به تضییع حقوق متهمان و خدشه به اصول دادرسی عادلانه بینجامد. این پژوهش با هدف شناسایی و تحلیل نظام‌مند چالش‌های اجرایی قرارهای تأمین کیفری در حقوق ایران و ارائه راهکارهای اصلاحی برای ارتقای کارآمدی آن‌ها انجام شده است. نوآوری پژوهش در آن است که برای نخستین بار با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، ابعاد عملی و خلأهای قانونی هر یک از قرارها را به صورت تفصیلی بررسی و پیشنهادهایی کاربردی برای اصلاح قانون و رویه ارائه می‌کند. پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد در قرار بازداشت موقت، ابهام در اختیاری یا اجباری بودن آن و اختلاف رویه میان مقامات قضایی از معضلات اصلی به شمار می‌رود. در قرار وثیقه، مسائلی مانند نحوه صدور و پذیرش، ناتوانی افراد زیر هجده سال در ارائه وثیقه و ضبط مستثنیات دین مشاهده می‌شود. در قرار کفالت نیز دشواری احراز ملائت کفیل، نحوه ضبط وجه‌الکفاله و وضعیت کفالت اشخاص حقوقی مطرح است. همچنین در قرار التزام به عدم خروج از حوزه قضایی، نبود ضمانت اجرای مؤثر و ابهام در تعیین مصادیق، اجرای آن را دشوار کرده است. در حوزه اطفال نیز عدم انطباق برخی قرارهای تأمین با اصول دادرسی افتراقی از مشکلات جدی محسوب می‌شود. نتایج نشان می‌دهد بخش عمده چالش‌های اجرایی ناشی از ابهام‌های قانونی و نبود دستورالعمل‌های یکتواخت است. بهره‌گیری از یافته‌های این پژوهش می‌تواند مبنای تدوین دستورالعمل‌های قضایی جدید، اصلاح مواد قانونی و طراحی برنامه‌های آموزشی برای قضات و ضابطان قرار گیرد تا ضمن حفظ حقوق متهمان، کارآمدی نظام تأمین کیفری افزایش یابد.

واژگان کلیدی

قرارهای تأمین کیفری، بازداشت موقت، وثیقه، کفالت، التزام به عدم خروج.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

farajallah.amraee@iau.ac.ir

** استادیار گروه حقوق، واحد اسلام‌آباد غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

masoud1360@iau.ac.ir

mdghasemi@iau.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

قرارهای تأمین کیفری به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم دادرسان در فرایند دادرسی کیفری، نقش مهمی در تضمین حضور متهم، جلوگیری از فرار یا تبانی و حفظ حقوق بزه‌دیدگان دارند. این قرارها به دلیل ماهیت محدودکننده آزادی‌های فردی، همواره با حساسیت‌های حقوقی و اجتماعی همراه بوده و اجرای صحیح و متناسب آن‌ها می‌تواند توازن میان حفظ نظم عمومی و رعایت حقوق شهروندی را برقرار سازد. نظام حقوقی ایران با الهام از آموزه‌های فقهی و مبانی حقوق کیفری نوین، طی قوانین مختلف، به‌ویژه «قانون آیین دادرسی کیفری»، به تنظیم قرارهای تأمین پرداخته است؛ با این حال فاصله میان مقررات قانونی و واقعیت‌های اجرایی، موجب بروز چالش‌ها و گاه نقض حقوق متهمان و بزه‌دیدگان می‌شود. بررسی این چالش‌ها نه تنها از منظر نظری، بلکه از جهت سنجش کارآمدی نظام عدالت کیفری نیز اهمیت ویژه دارد.

هرچند قانون‌گذار ایرانی در ماده‌ها و تبصره‌های متعدد قانون آیین دادرسی کیفری به انواع قرارهای تأمین، شرایط صدور و حدود اختیارات مقام قضایی پرداخته است، اما در مرحله اجرا همچنان با مشکلات جدی روبه‌رو هستیم. از جمله این مسائل می‌توان به عدم تناسب قرار با نوع جرم و وضعیت متهم، سلیقه‌ای شدن تصمیمات قضایی، نبود نظارت مؤثر بر اجرای صحیح قرار، دشواری‌های مربوط به تضمینات مالی و کفالت و تأخیر یا اطلاع در رسیدگی به اعتراضات اشاره کرد. این چالش‌ها موجب می‌شود هدف اصلی از قرارهای تأمین - یعنی تضمین عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق طرفین دعوا - به‌درستی تحقق نیابد.

اهمیت قرارهای تأمین کیفری در رسیدگی‌های کیفری و کاستی‌های موجود در قوانین پیشین، به‌ویژه در زمینه نبود تنوع در قرارهای تأمین و مقررات ناقص و مبهم مربوط به بازداشت موقت، سبب شد قانون آیین دادرسی کیفری تغییرات مثبتی را در این حوزه ایجاد کند. تنوع‌بخشی به قرارهای تأمین کیفری و پیش‌بینی قرارهای نظارت قضایی از مهم‌ترین تدابیر مقرر در این قانون است. با وجود این، چالش‌های جدی در رعایت الزامات قانونی ناظر بر قرارهای تأمین، به‌ویژه از حیث نحوه اجرا، همچنان پابرجاست و لازم است قانون‌گذار برای رفع آن‌ها اقدام کند.

در پژوهش حاضر، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که چالش‌های ناظر بر قرارهای تأمین کیفری در حقوق ایران کدام‌اند و چه راهکارهایی می‌توان برای رفع این چالش‌ها ارائه کرد؟

۱. مفهوم و انواع قرار

نظام دادرسی کیفری بر پایه مجموعه‌ای از ابزارهای قانونی استوار است که هدف اصلی آن‌ها تضمین کشف حقیقت، رعایت حقوق طرفین دعوا و تأمین مصالح عمومی جامعه است. در این میان، «قرار» به‌عنوان یکی از تصمیمات قضایی که غالباً در مراحل تحقیقات مقدماتی و رسیدگی اتخاذ می‌شود، جایگاه ویژه‌ای دارد. قرارها نه تنها در تعیین مسیر دادرسی و تسهیل کشف واقعیت اثرگذارند، بلکه به‌طور مستقیم بر آزادی‌ها و حقوق بنیادین افراد نیز تأثیر می‌گذارند.

در ادبیات آیین دادرسی، «قرار» به تصمیمات قضایی غیرماهوی اطلاق می‌شود که ناظر بر اداره جریان دادرسی و تضمین حضور متهم یا حفظ حقوق اصحاب دعواست. این تصمیمات، هرچند حکم محسوب نمی‌شوند، اما آثار مهمی بر روند پرونده برجای می‌گذارند و گاه سرنوشت دادرسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اهمیت شناخت قرارها در این است که تبیین دقیق مفهوم و تقسیم‌بندی آن‌ها، زمینه را برای درک بهتر کارکرد «قرار تأمین کیفری» - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین انواع قرار - فراهم می‌کند.

از منظر قانونی، قرارها به اقسام گوناگونی مانند قرارهای نهایی و غیرنهایی، قرارهای تأمین کیفری، قرارهای تأمین خواسته و قرارهای اعدادی تقسیم می‌شوند. هر یک از این اقسام با توجه به هدف و ماهیت خود، کارکرد متفاوتی در فرایند دادرسی دارند. بنابراین پیش از ورود به بحث اصلی درباره چالش‌های اجرایی قرار تأمین کیفری، لازم است مفهوم «قرار» و گونه‌های مختلف آن به‌طور مقدماتی بررسی شود تا جایگاه قرار تأمین کیفری در این نظام روشن گردد.

۱-۱. قرار

«قرار» در لغت به معنای آرمیدن، ثابت ماندن، استوار شدن، برجای ماندن و نیز نتیجه یا رأی است که درباره امری صادر می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۵۱۷). در اصطلاح، مقنن در آیین دادرسی کیفری تعریفی از قرار ارائه نکرده است و در قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۲۹۹ مقرر می‌کند: «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به‌طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود». برخی از دکترین حقوقی نیز در تعریف قرار اشاره کرده‌اند که «در مرحله تحقیقات مقدماتی، اتخاذ تصمیم قضایی از سوی مقام قضایی به قرار تعبیر می‌شود» (آشوری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۱۰۶). نقدی که بر این تعریف وارد است آن است که، اولاً هر تصمیم قضایی قرار محسوب نمی‌شود و ثانیاً صدور قرار تنها به مرحله تحقیقات مقدماتی محدود

نیست و در مرحله دادگاه نیز امکان پذیر است.

بنابراین می توان گفت «قرار» تصمیمی است از سوی مرجع قضایی برای تکمیل تحقیقات یا اظهار نظر درباره قابلیت یا عدم قابلیت محاکمه متهم در دادگاه؛ تصمیمی که گاه شکلی و گاه ماهوی است. بر همین اساس، قرارها را می توان به قرارهای اعدادی و قرارهای نهایی تقسیم کرد (خالقی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۸۴).

۲-۱. انواع قرار

بیان مفهوم «قرار» به عنوان یکی از تصمیمات قضایی اهمیت دارد؛ زیرا در حالی که «حکم» معمولاً ناظر به فصل خصومت و پایان دعواست، «قرار» ممکن است نقش فرعی یا مقدماتی در جریان رسیدگی داشته باشد. ماهیت قرارها غالباً شکلی است و جز در موارد خاص، ناظر به ماهیت دعوا نیستند. تقسیم بندی قرارها بر اساس آثار آنها - از جمله قرارهای مقدماتی، نهایی و تأمین کننده - ضرورت دارد؛ چراکه شناخت هر یک از انواع قرار برای فهم دقیق تر آیین دادرسی، تعیین شیوه صحیح اعتراض یا تجدیدنظر نسبت به آنها و تبیین مرزها و تفاوت های میان قرار اعدادی، قرار نهایی و قرار تأمین اهمیت اساسی دارد.

۱-۲-۱. قرار اعدادی

قرارهایی وجود دارند که با هدف آماده سازی پرونده کیفری، گردآوری دقیق تر دلایل و در اختیار داشتن متهم صادر می شوند. رسالت و هدف قرارهای اعدادی تکمیل تحقیقات است و این قرارها گاه برای احراز بزهکاری یا بی گناهی متهم و گاه برای حفظ منافع شاکی و جلوگیری از تضییع احتمالی حقوق او به کار می روند. برای نمونه، اتخاذ برخی از این قرارها مانند قرار معاینه یا تحقیقات محلی و قرار ممنوع الخروجی متهم، در راستای حفظ منافع شاکی و پیشگیری از تضییع حقوق او صادر می شود.

۱-۲-۲. قرار نهایی

قرار نهایی، قراری است که قاطع دعوا باشد و در چند حالت صادر می شود. در صورتی که ایرادی از سوی یکی از طرفین دعوا مطرح شود، مانند زمانی که مشتکی عنه ادعای شمول مرور زمان نسبت به دعوای مطروحه را مطرح کند یا یکی از طرفین ادعای عدم صلاحیت دادرسی یا دادگاه را بیان کند، در این صورت قاضی پرونده به ادعای مذکور رسیدگی کرده و نظر خود را درباره وارد بودن یا وارد نبودن آن، در قالب قرار اعلام می کند. این نوع از قرار می تواند میان دادرسی حقوقی و دادرسی کیفری مشترک باشد.

۱) نوع دوم قرار نهایی که اختصاص به امور کیفری دارد، زمانی صادر می‌شود که تحقیقات مقدماتی خاتمه یافته باشد. در این مرحله، مقام تحقیق باید عقیده خود را درباره نتیجه حاصل از تحقیقات در خصوص تقصیر یا بی‌تقصیری متهم اعلام کند؛ مانند قرار مجرمیت و قرار منع تعقیب که از جمله قرارهای قاطع دعوا هستند.

۲) برخی از قرارهایی که در مراجع کیفری صادر می‌شوند در هیچ‌یک از دو دسته قرارهای اعدادی یا نهایی قرار نمی‌گیرند؛ مانند قرار عدم صلاحیت، قرار ترک تعقیب و قرار موقوفی تعقیب. برخی از حقوقدانان این موارد را طواری دادرسی دانسته‌اند، اما در این نوشتار آن‌ها را «قرارهای شبه‌قاطع» می‌نامیم.

۱-۲-۳. قرار تأمین

ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تأمین را چنین تعریف می‌کند: «تأمین، تصمیمی قضایی است که در محدوده قانون از سوی مقامات صالح قضایی پس از تفهیم اتهام به متهم، برای اطمینان از دسترسی به او و حضور به‌موقع وی جهت بازجویی، جلوگیری از فرار یا امحای آثار جرم یا تبانی و مواضعه با شهود و مطلعان، محاکمه و نهایتاً اجرای حکم از متهم اخذ می‌شود.» تصمیم درباره اخذ تأمین باید قانونی باشد و نوع تأمین باید در موارد احصاشده در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده باشد. همچنین رعایت تشریفات قانونی و تناسب تأمین با نوع اتهام ضروری است. اخذ تأمین تنها از متهم مجاز است، مگر در موارد استثنایی که صدور آن درباره محکومان نیز امکان‌پذیر است (مواد ۲۰۶ و ۲۰۷ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، اصلاحی) (حبیب پروین، ۱۳۸۳: ۱۶).

با این حال، اخذ تأمین پیش از تفهیم اتهام یا پس از تفهیم اتهام و اعلام دفاع متهم مبنی بر بی‌گناهی، فاقد وجاهت قانونی است. تفهیم اتهام زمانی محقق است که دلایل کافی و سایر شرایط مقرر در قانون علیه متهم وجود داشته باشد. بنابراین هرگاه دلایل، امارات یا قرائن نشان‌دهنده انتساب اتهام به فردی وجود نداشته باشد، شخص از توجه اتهام مبرا است و چنانچه پیش‌تر از او تأمین اخذ شده باشد، باید فوراً رفع گردد.

۲. چالش‌های اجرایی قرار بازداشت موقت

قرار بازداشت موقت جامع‌ترین قرار تأمین است؛ زیرا دستیابی به تمامی اهداف قرارهای تأمین - به‌استثنای هدف جبران خسارت بزه‌دیده - را به‌خوبی و در حد مطلوب تضمین می‌کند. با این حال، نتیجه قهری آن یعنی سلب آزادی رفت‌وآمد از متهم که به حقوق دفاعی وی لطمه می‌زند، موجب شده است که این قرار شدیدترین نوع قرار تأمین به شمار آید (ناجی زواره،

۱۳۹۴: ج ۱، ۳۶۵).

قرار بازداشت موقت با توجه به اهمیت خود، تنها در موارد خاص و استثنایی صادر می‌شود تا زمینه سوءاستفاده احتمالی مأموران قضایی و نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین به حداقل برسد. در نظام قضایی ایران نیز صدور این قرار مطابق ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جایز نیست، مگر در جرایم خاص و مطابق شرایطی که مقنن احصا کرده است. تنها با اجتماع این شرایط، بازپرس می‌تواند اقدام به صدور چنین قرار می‌کند.

در برخی موارد، در مرحله تحقیقات مقدماتی، قرار بازداشت موقت برای متهم صادر می‌شود و این امر به زندانی شدن وی می‌انجامد. بازداشت موقت، مهم‌ترین و شدیدترین قرار تأمین کیفری است که از آن با عنوان «توقیف احتیاطی» نیز یاد می‌شود و مؤثرترین وسیله برای دستیابی به متهم و تضمین حقوق قضایی محسوب می‌شود (مؤذن‌زادگان، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

با توجه به مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موارد زیر را می‌توان به‌عنوان چالش‌های صدور قرار بازداشت موقت بیان کرد.

۲-۱. چالش در نحوه رسیدگی به اعتراض متهمان

موقتی بودن این نوع بازداشت، که از نام آن نیز پیداست، از شدت و حدت آن نمی‌کاهد؛ زیرا متهمی که هنوز مجرمیت وی ثابت نشده و چه‌بسا در آینده تبرئه شود یا به مجازاتی خفیف‌تر از سلب آزادی محکوم گردد، در وضعیتی قرار می‌گیرد که آثاری مشابه یا حتی شدیدتر از «مجازات حبس» دارد. شدت این وضعیت برای متهم، ناشی از بلا تکلیفی و تأثیر سوء آن بر سرنوشت قضایی اوست؛ وضعیتی که ممکن است حتی در صورت محکومیت نیز متناسب با حال او نباشد. توضیح آنکه متهمی که در بازداشت موقت به سر می‌برد، حق دفاعش تضعیف می‌شود و توانایی او برای تدارک دفاع و فراهم کردن دلایل محدود می‌گردد؛ افزون بر آن، این وضعیت به حق آزادی وی پیش از صدور حکم قطعی نیز صدمه می‌زند. این سلب آزادی ممکن است در طول جلسات رسیدگی دادگاه و تا زمان صدور حکم قطعی ادامه یابد. در بسیاری از کشورها نیز افرادی که در انتظار محاکمه به‌سر می‌برند، درصد بالایی از جمعیت زندانیان را تشکیل می‌دهند (کرامتی معز و حسن‌آبادی، ۱۴۰۲: ۹۹-۱۰۰).

چالش دیگری که در حوزه بازداشت موقت مطرح می‌شود، شیوه رسیدگی به اعتراض متهمان نسبت به این قرار است. در مواردی که اتهام مطرح‌شده در صلاحیت محاکم کیفری یک قرار دارد، اگر دادگاه کیفری یک در آن محل تشکیل نشده باشد، رسیدگی به اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت موقت در دادگاه کیفری دو انجام می‌شود. این امر خود با اشکالاتی همراه است؛

برای مثال، تشخیص ماهیت قتل عمدی که مبنای صدور قرار بازداشت موقت بوده، در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، اما تأیید یا رد اعتراض به این قرار منوط به تشخیص دادگاه کیفری دو درباره نوع و ماهیت قتل انتسابی است؛ حال آنکه دادگاه کیفری دو اساساً صلاحیت اظهارنظر درباره قتل عمدی را ندارد و به همین دلیل، در این مرحله نیز نباید نسبت به قرار تأمین بازداشت موقت مرتبط با قتل عمدی اظهارنظر کند.

۲-۲. چالش در عدم تسری قواعد آیین دادرسی کیفری در خصوص قرار بازداشت موقت
قواعد و مقررات ناظر بر صدور قرار بازداشت موقت، با توجه به مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری، به‌سوی ضابطه‌مندی بیشتر و محدودسازی موارد صدور این قرار حرکت کرده است؛ اما عدم تسری این مقررات به جرایم نظامیان محل اشکال جدی است؛ زیرا نظامیان از شمول این قواعد مستثنا شده‌اند. بر همین اساس، تبصره ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «موارد بازداشت موقت الزامی موضوع قوانین خاص، به‌جز قوانین ناظر بر جرائم نیروهای مسلح، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون ملغی است».

همان‌گونه که در ابتدای این بند اشاره شد، تبصره یادشده با فلسفه همسو کردن مقررات قوانین خاص با آیین دادرسی کیفری در زمینه قرار بازداشت موقت - که صدور آن را به‌صورت اختیاری پیش‌بینی کرده است - در تعارض قرار می‌گیرد؛ زیرا موارد بازداشت موقت الزامی را لغو می‌کند، اما قوانین ناظر بر جرائم نیروهای مسلح را از شمول این حکم مستثنا می‌سازد؛ امری که جای تأمل دارد.

۲-۳. چالش در اجباری یا اختیاری بودن قرار بازداشت موقت

تبصره ماده ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری این برداشت را ایجاد می‌کند که موارد مندرج در این ماده ناظر بر بازداشت موقت اجباری است و صدور قرار بازداشت موقت اختیاری در موارد خاص لغو شده است؛ درحالی‌که با توجه به مفاد همین ماده و مواد بعدی، روشن است که صدور قرار بازداشت موقت «جایز» دانسته شده، هرچند در برخی موارد مهم باید جنبه اجباری داشته باشد. نکته دیگری که در زمینه صدور قرار بازداشت موقت باید مورد توجه قرار گیرد آن است که در قانون آیین دادرسی کیفری پیشین، صدور قرار بازداشت موقت مطابق ماده ۳۲، در برخی موارد اختیاری و طبق ماده ۳۵، در مواردی دیگر اجباری بود؛ اما در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به‌منظور کاهش اقدامات سالب آزادی و همسو شدن با مقررات بین‌المللی، صدور این قرار «جایز» دانسته نشده، مگر در موارد خاص و آن هم به‌صورت اختیاری. ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «صدور قرار بازداشت

موقت جایز نیست، مگر در موارد زیر که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند.»

الف - جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات یا قطع عضو است و در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی، جنایاتی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن باشد.

ب - جرایم تعزیری درجه چهار و بالاتر.

پ - جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آن‌ها درجه پنج و بالاتر است.

ت - ایجاد مزاحمت، آزار و اذیت بانوان و اطفال، و تظاهر به قدرت‌نمایی یا ایجاد مزاحمت برای اشخاص با استفاده از چاقو یا هر نوع سلاح.

ث - سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول، در صورتی که مشمول بند «ب» نباشند و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به یکی از این جرایم باشد.

آنچه در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد و به‌عنوان یک چالش مطرح است، آن است که صرف ارتکاب جرایم مندرج در ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری، صدور قرار بازداشت موقت را تجویز نمی‌کند و تحقق یکی از شرایط مقرر در ماده ۲۳۸ همین قانون نیز ضروری است. این شرایط عبارت‌اند از:

الف - آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله جرم شود یا باعث تبانی با دیگر متهمان، شهود و مطلعان گردد و یا سبب امتناع شهود از ادای شهادت شود.

ب - بیم فرار یا مخفی شدن متهم وجود داشته باشد و نتوان از طریق دیگری از آن جلوگیری کرد.

پ - آزاد بودن متهم محل نظم عمومی باشد یا موجب به خطر افتادن جان شاکی، شهود، خانواده آنان یا خود متهم شود (آشوری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۱۰۶).

به نظر می‌رسد قانون‌گذار در مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری، با ذکر بندهای فوق، عملاً دست قاضی را برای سلیقه‌ای عمل کردن در برخورد با متهمان باز گذاشته است؛ زیرا قضات می‌توانند با استناد به این بندها و به بهانه اینکه بیم فرار متهم وجود دارد، اقدام به صدور قرار بازداشت موقت کنند. از سوی دیگر، معیار مشخصی از سوی قانون‌گذار برای تشخیص این موارد پیش‌بینی نشده است و صرف استناد مقام قضایی صادرکننده قرار بازداشت موقت، می‌تواند موجب بازداشت متهم شود، بدون آنکه دلیل موجهی بر وجود بیم فرار ارائه

شده باشد.

۲-۴. چالش در نحوه اختلاف دادستان و دادیار در خصوص صدور بازداشت موقت

ماده ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «قرار بازداشت موقت باید مستدل و موجه باشد و مستند قانونی، ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود.» البته مستدل و موجه بودن اختصاص به قرار بازداشت موقت ندارد؛ زیرا مقنن در ماده ۲۵۰ همان قانون، بدون اشاره به نوع قرار تأمین کیفری، بیان کرده است که «قرار تأمین و نظارت قضایی باید مستدل و موجه باشد.» برخلاف سایر قرارها، قرار بازداشت موقت نیازمند تأیید است. در دادسرا، چنانچه دادیار یا بازپرس این قرار را صادر کند، باید به تأیید دادستان برسد. مبنای این حکم، ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری است که مقرر می‌دارد: «قرار بازداشت متهم باید فوراً نزد دادستان ارسال شود؛ دادستان مکلف است ظرف بیست و چهار ساعت نظر کتبی خود را به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با قرار بازداشت موقت بازپرس موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است و متهم تا زمان صدور رأی دادگاه - که نباید بیش از ده روز طول بکشد - بازداشت می‌ماند.»

نکته چالش‌برانگیز این ماده آن است که در قانون پیشین، در صورت مخالفت دادستان با قرار بازداشت موقت صادرشده از سوی بازپرس، نظر دادستان لازم‌الاتباع بود؛ اما در قانون اخیر، بازپرس مکلف به تبعیت از نظر دادستان نیست و حل اختلاف به دادگاه واگذار شده است.

اما اگر مرجع صادرکننده قرار، دادیار باشد، مطابق ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند.» چالش مهم در اینجا آن است که قانون در فرض مخالفت دادستان با این قرار، مشخص نکرده است که آیا دادیار باید از نظر دادستان تبعیت کند یا اختلاف باید به دادگاه ارجاع شود. هرچند با توجه به سابقه قانون‌گذاری (بند «ز» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری)، به نظر می‌رسد دادیار همچنان مکلف به تبعیت است، اما الزام او به تبعیت محض در صدور قرار بازداشت، می‌تواند زمینه تضییع حقوق متهم و خدشه به بی‌طرفی دادستان را فراهم آورد.

۲-۵. چالش در نحوه رد یا تأیید قرار بازداشت موقت صادره از طرف محاکم

مرجع رسیدگی به قرار بازداشت موقت بدین صورت است که اگر این قرار در دادسرا از سوی

بازپرس (مطابق ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری) یا از سوی دادیار (مطابق ماده ۹۲ همین قانون) صادر شود، باید به تأیید دادستان برسد. در قانون آیین دادرسی کیفری پیشین، قرار بازداشت صادره از سوی دادگاه نیز باید به تأیید رئیس حوزه قضایی می‌رسید، اما در قانون فعلی چنین الزامی پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین تأیید یا عدم تأیید رئیس حوزه قضایی در قرار بازداشت موقت صادره از جانب دادگاه نقشی ندارد.

این موضوع به‌عنوان یک چالش مهم مطرح است؛ زیرا حذف الزام یادشده در قانون مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند بر خلاف حقوق بزه‌دیده تلقی شود و در برخی موارد حتی به تضییع حقوق وی بینجامد.

۳. چالش‌های اجرایی قرار وثیقه

در این نوع قرار، مرجع قضایی از متهم می‌خواهد در مواقع لزوم حاضر شود و برای تضمین انجام این تعهد، وثیقه‌ای به مبلغ معین تودیع کند. لزومی ندارد وثیقه متعلق به خود متهم باشد؛ بلکه شخص ثالث نیز می‌تواند برای تضمین انجام تعهد، اقدام به وثیقه‌گذاری نزد مرجع قضایی کند (خالقی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۱۳).

قرار وثیقه از دو بخش تشکیل می‌شود:

۱. قرار وثیقه،

۲. قرار قبولی وثیقه (ماده ۲۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری).

همچنین مقام صادرکننده این قرار مکلف است ضمن صدور قرار قبولی وثیقه، به وثیقه‌گذار تفهیم کند که در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه و نیز عدم معرفی وی از سوی وثیقه‌گذار، وثیقه طبق مقررات این قانون ضبط خواهد شد (ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری).

۳-۱. چالش در نحوه صدور قرار وثیقه و قبولی وثیقه

از نظر تحلیل حقوقی، دو عمل متفاوت در ابداع وثیقه وجود دارد:

الف - صدور قرار اخذ وثیقه:

این اقدام جنبه قضایی دارد و بازپرس به‌طور یک‌جانبه نسبت به آن اقدام می‌کند و اراده متهم در تحقق آن مؤثر نیست. تعیین میزان و مبلغ وثیقه با مقام قضایی است؛ با این حال، مبلغ تعیین شده نباید از میزان خسارات مورد مطالبه مدعی خصوصی کمتر باشد.

ب - صدور قرار قبولی وثیقه:

این قرار پس از ارائه وجه نقد، ضمانت‌نامه یا مال موضوع وثیقه از سوی متهم یا شخص ثالث

صادر می‌شود و ماهیت قراردادی میان متهم و مقام قضایی دارد؛ به‌موجب آن، متهم متعهد می‌شود که از زمان صدور قرار تا پایان دادرسی، صدور حکم و آغاز اجرای آن، هرگاه بدون عذر موجه در هنگام احضار از سوی مرجع کیفری حاضر نشود، مال مورد وثیقه به نفع دولت ضبط خواهد شد.

نکته مهم در خصوص صدور قرار وثیقه و قرار قبولی وثیقه، از حیث نحوه اجرا، آن است که قانون آیین دادرسی کیفری مقام قضایی را مکلف کرده است قرار وثیقه را حضوری به متهم تفهیم کند و در مرحله صدور قرار قبولی وثیقه نیز این تکلیف نسبت به وثیقه‌گذار باید رعایت شود.

پرسش اساسی آن است که آیا مراجع قضایی این الزام قانونی را در عمل اجرا می‌کنند یا خیر؟ در بسیاری از موارد، متهم یا وثیقه‌گذار از سواد و آگاهی حقوقی کافی برخوردار نیستند و مشاهده می‌شود که عدم اعتراض به قرار اخذ وثیقه از متهم گرفته می‌شود، بدون آنکه وی از این حق قانونی خود آگاه باشد. همین وضعیت درباره وثیقه‌گذار نیز صادق است؛ زیرا او سندی را امضا می‌کند که از بار حقوقی و ضمانت اجرای آن بی‌اطلاع است. این وضعیت می‌تواند به‌عنوان یک چالش مهم در اجرای قراردادهای وثیقه تلقی شود.

۲-۳. چالش در نحوه پذیرش اموال موضوع قرار وثیقه بند (خ) ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری

یکی از چهار نوع وثیقه مقرر در بند «خ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری - یعنی وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول - باید از سوی متهم معرفی شود. هر یک از این موارد که معرفی گردد، بازپرس مکلف به پذیرش وثیقه و صدور قرار قبولی آن است. چنانچه مال معرفی شده، اعم از منقول یا غیرمنقول، به‌عنوان وثیقه ارائه شود، ضروری است که این مال ارزیابی شود تا مشخص گردد اولاً قابل توقیف هست یا خیر و ثانیاً آیا معادل ارزش تعیین شده برای وثیقه است یا نه. در صورتی که متهم توان معرفی وثیقه را نداشته باشد یا ارزیابی مال معرفی شده مستلزم انجام تشریفات خاص باشد، متهم تا زمان صدور قرار قبولی وثیقه به بازداشتگاه معرفی می‌شود (طهماسبی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۱۳۸ - ۱۳۹).

مهم‌ترین چالشی که در صدور قرار قبولی وثیقه با توجه به بند «خ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد، این است که ارزیابی اموال منقول در محاکم کیفری و دادسراها با دشواری‌های عملی فراوانی روبه‌روست. به‌همین دلیل، پذیرش برخی اموال منقول مانند خودرو یا سکه طلا - با وجود سهولت بیشتر در استیفای حقوق مدعی در مراجع قضایی - تا

حد زیادی منتفی است و محاکم غالباً از پذیرش این اموال به عنوان وثیقه امتناع می‌ورزند. این در حالی است که بند «خ» ماده ۲۱۷ صراحتاً امکان ارائه اموال منقول را به عنوان وثیقه پیش‌بینی کرده است.

عدم پذیرش این اموال می‌تواند به صدور بازداشت غیرقانونی و منتهی شدن وضعیت متهم به سلب آزادی منجر شود، زیرا قانون برای امتناع از پذیرش اموال منقول ضمانت اجرای مشخصی مقرر نکرده است. این وضعیت ممکن است ناشی از نبود زیرساخت‌های لازم، مانند پارکینگ مناسب، گاو صندوق امن یا امکانات حفاظت فیزیکی کافی باشد.

۳-۳. چالش در عدم پذیرش وثیقه از متهمان کمتر از ۱۸ سال

یکی دیگر از چالش‌های موجود در فرار وثیقه، عدم پذیرش وثیقه از سوی متهمان کمتر از ۱۸ سال است؛ زیرا این افراد غالباً فاقد رشد مالی بوده و از نظر قانونی امکان مداخله در امور مالی را ندارند. هرچند ممکن است برخی از متهمان زیر ۱۸ سال دارای اموالی باشند، اما به دلیل نداشتن رشد مالی، قادر به تودیع آن به عنوان وثیقه نیستند. از سوی دیگر، ماهیت قرار وثیقه به گونه‌ای است که فرایند ارزیابی، پذیرش و صدور قرار قبولی وثیقه معمولاً بیش از یک تا دو روز زمان می‌برد. در نتیجه، در این نوع از قرارهای تأمین، حتی در صورتی که بازداشت مدنظر نباشد، متهم - با وجود معرفی و ارائه وثیقه - ناگزیر چند روزی را در بازداشت خواهد بود.

چالش دیگری که از حیث نحوه اجرا در پذیرش وثیقه مطرح می‌شود، آن است که محاکم قضایی در عمل، املاک و مستغلات مشاعی و گاه اراضی زراعی یا ابنیه روستایی را مورد پذیرش قرار نمی‌دهند؛ در حالی که این رویه برخلاف اطلاق مقررات قانونی است (حبیب پروین، ۱۳۸۳: ۱۶).

۳-۴. چالش در خصوص نحوه ضبط مستثنیات دین

در ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری به «مستثنیات دین» اشاره شده است؛ موضوعی که در عمل، موارد بسیاری از اجرای حکم یا احضار متهم را با مشکل مواجه می‌کند. علت آن است که در اغلب موارد، شخص وثیقه‌گذار - چه متهم و چه شخص ثالث - ملک مسکونی خود را به عنوان وثیقه معرفی می‌کند و این ملک از مصادیق مستثنیات دین محسوب می‌شود. بنابراین، با وجود آنکه ملک متعلق به وثیقه‌گذار تنها محل سکونت اوست، امکان ضبط آن در قبال عدم حضور متهم وجود ندارد؛ در حالی که مالک این ملک، آن را برای آزادی متهم یا خود تودیع کرده است.

در نشست قضایی دادگستری استان قم به تاریخ ۱۳۹۴/۰۶/۱۹، این پرسش مطرح شده است: «با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه متهم سند منزل خویش را وثیقه گذارد و ظرف مهلت مقرر ماده ۲۳۰ این قانون خود را به مرجع صالح معرفی نکند، آیا مستثنیات دین در مورد ملک تودیع شده لحاظ می‌شود؟» نظر هیئت عالی چنین بوده است: «در مواردی که شخص متهم یا محکوم، مالک موضوع وثیقه غیر منقول باشد، مستثنیات دین در این خصوص منتفی است.» (فضلعلی، ۱۴۰۰: ۲۰۱-۲۰۰).

۳-۵. چالش در نحوه پذیرش اعسار از وثیقه گذار

در بند «ت» ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری، مقررات مربوط به ضبط وثیقه از جهت حقوقی محل ایراد است؛ زیرا نسبت به ملک مورد وثیقه، حق عینی تبعی ایجاد شده و اعسار بعدی وثیقه گذار تأثیری بر حقوق زیان دیده نخواهد داشت. افزون بر این، تصمیم دادگاه در این زمینه به دلیل ارتباط مستقیم با حقوق متهم، وثیقه گذار و زیان دیده از اهمیت بالایی برخوردار است. هر چند رسیدگی خارج از نوبت قابل توجیه است، اما رعایت تشریفات دادرسی، اصل تناظر و امکان تجدیدنظرخواهی از تصمیم دادگاه کیفری دو ضرورت دارد. این موضوع در تبصره ۳ ماده ۲۳۵ نیز به روشنی قابل مشاهده است؛ زیرا در تمام موارد، رسیدگی به اعسار اشخاص در دادگاه قابلیت تجدیدنظر دارد.

۴. چالش‌های اجرایی قرار تأمین کفالت

قرار کفالت یکی از قرارهای تأمین کیفری است که پس از صدور آن، متهم مکلف است فردی را که تمکن مالی و توانایی کافی دارد، به عنوان کفیل به دادرسی معرفی کند تا ضمانت او را برعهده گیرد. کفیل نیز موظف است در صورت عدم حضور متهم، وی را به مرجع قضایی معرفی کند.

۴-۱. چالش در نحوه ملائت کفیل

یکی از موضوعات مهم و چالش برانگیز در قبولی کفالت، نحوه احراز ملائت کفیل از سوی مقام قضایی است؛ زیرا مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، احراز ملائت کفیل بر عهده مقام قضایی قرار گرفته و ضابطه مشخصی نیز برای تعیین آن پیش‌بینی نشده است. از این رو، مقام قضایی صادرکننده قرار کفالت می‌تواند به هر طریق ممکن - از جمله تحقیق از اهالی محل یا استعلام میزان حقوق و درآمد متقاضی کفالت از محل خدمت او - به احراز ملائت کفیل اقدام کند. در صورت احراز ملائت و وجود سایر شرایط قانونی، از جمله اهلیت، پذیرش کفالت برای قاضی الزامی است. بر اساس ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری، احراز ملائت کفیل به تشخیص

بازپرس واگذار شده است، اما مطابق همین ماده، در صورت عدم احراز ملاتت، پرونده باید به نظر دادستان برسد و نظر دادستان نیز لازم‌الاتباع است.

اگر تشخیص دادستان برای بازپرس الزام‌آور باشد، این امر می‌تواند استقلال قضایی بازپرس را مخدوش کند و با اصول دادرسی عادلانه نیز سازگار نیست؛ زیرا دادستان‌ها که معمولاً به مقامات بالاتر وابستگی اداری دارند، از اختیار بیشتری برخوردارند. مناسب بود که قانون‌گذار در ماده مذکور تصریح می‌کرد که تشخیص دادستان باید مستدل و موجه باشد؛ زیرا تصمیم آمرانه دادستان فاقد وجهت است (آخوندی، ۱۳۹۴: ۳۳۶).

ملاتت به معنای توانایی مالی است و اصل نیز بر عدم ملاتت قرار دارد، مگر آنکه خلاف آن، یعنی توانایی پرداخت وجه‌الکفاله، با دلایل ارائه‌شده احراز شود. تشخیص وجود ملاتت با بازپرس است، اما او در این تشخیص آزادی مطلق ندارد؛ بنابراین، برای جلوگیری از رد غیرموجه کفیل، چنانچه بازپرس به عدم ملاتت معتقد باشد، نظر او باید با تأیید دادستان همراه باشد. این موضوع از موارد اختلاف‌برانگیز محسوب نمی‌شود تا با استناد به ماده ۲۶۹، پرونده برای حل اختلاف به دادگاه ارسال شود، بلکه نظر دادستان بر بازپرس تحمیل می‌شود. با این حال، اگر بازپرس خود ملاتت کفیل را احراز کند، این امر نیازمند موافقت دادستان نیست (خالقی، ۱۳۹۸: ۲۷۹).

به نظر می‌رسد در این ماده، احراز ملاتت کفیل از حیث نحوه اجرا - با توجه به اینکه معیار و ضابطه مشخصی برای بازپرس و نیز برای اعمال نظر دادستان در قانون پیش‌بینی نشده است - می‌تواند یکی از چالش‌های پیش‌رو در قرار اخذ کفالت و قبولی آن محسوب شود.

۴-۲. چالش در خصوص دستور دادستان مبنی بر ضبط وجه‌الکفاله

مطابق ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد: «در صورتی که متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام و وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه، و پیش از اتمام عملیات اجرایی، در مرجع قضایی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه‌گذار او را حاضر کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک‌چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند»، چالش اصلی آن است که این ماده اختیار دادستان را در صدور دستور «اخذ یا ضبط حداکثر تا یک‌چهارم از وجه قرار» پیش‌بینی کرده است؛ در حالی که با وجود این اقدام، اعتبار قرار تأمین صادره همچنان به قوت خود باقی است.

مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که براساس تبصره ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری، متهم، وثیقه‌گذار یا کفیل می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور ضبط بخشی از وجه قرار، معادل مبلغ مقرر را به صندوق دولت واریز کند. بنابراین، چالش موجود در این ماده به حدود و ضوابط

اختیار دادستان در تعیین میزان وجه قابل ضبط باز می‌گردد؛ ضابطه‌ای که در متن قانون با ابهام جدی روبه‌روست.

۳-۴. چالش تأثیر رضایت متهم در صدور قرار کفالت

چالش دیگر در صدور قرار کفالت آن است که آیا رضایت متهم، شرط تحقق عقد کفالت است یا اینکه می‌توان بدون رضایت او نیز کفالت را برقرار کرد؟ در این زمینه، گروهی از فقها و حقوقدانان معتقدند رضایت مکفول‌عنه (متهم) شرط نیست؛ زیرا مطابق ماده ۷۳۵ قانون مدنی، رضایت کفیل و مکفول‌له برای تحقق کفالت کافی است و از این حکم برمی‌آید که مکفول‌عنه نقشی در ایجاد عقد کفالت ندارد (سازمان قضایی نیروهای مسلح).

در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که رضایت مکفول‌عنه شرط است؛ زیرا اگر او راضی نباشد، کفیل حق احضار وی را به دادگاه نخواهد داشت. با این حال، به نظر می‌رسد در امور کیفری، معرفی کفیل از حقوق متهم است و تا زمانی که خود نخواهد از این حق استفاده کند، هیچ شخصی نمی‌تواند او را به پذیرش کفیل الزام کند؛ بنابراین رضایت متهم شرط تحقق کفالت است. هرچند در مقام اجرا، این موضوع با چالش روبه‌رو می‌شود؛ زیرا گاه، برخلاف میل باطنی مکفول‌عنه، خانواده یا اشخاص ثالث اقدام به کفالت وی می‌کنند (مؤذن‌زادگان، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

۴-۴. چالش در نحوه پذیرش کفالت اشخاص حقوقی

از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان به تبصره ذیل ماده ۲۲۱ اشاره کرد. کفالت اشخاص حقوقی امری محل تأمل و تردید است؛ زیرا مدیران و مسئولان اشخاص حقوقی ممکن است تغییر کنند و با این تغییر، وصول وجه‌الکفاله با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شود (آخوندی، ۱۳۹۴: ۳۳۶).

پذیرش کفالت اشخاص حقوقی در این قانون، هرچند می‌تواند موجب کاهش بازداشت‌های ناشی از ناتوانی متهمان در معرفی کفیل شود، اما از منظر حقوقی با چالش‌هایی همراه است. از جمله، تعهد به معرفی و حاضر کردن متهم تعهدی است که نماینده حقوقی، مدیرعامل یا اعضای هیئت‌مدیره شخص حقوقی آن را پذیرفته‌اند؛ اما با تغییر در ساختار مدیریتی، این تعهدات بدون کسب رضایت مدیران جدید، به آنان منتقل می‌شود. این در حالی است که، اولاً رضایت برای پذیرش تعهد در زمان انعقاد عقد کفالت از سوی مدیران سابق تحقق یافته است، و ثانیاً ملائت کفیل امری قائم به شخص است و با تغییر مدیران، امکان تغییر در وضعیت مالی کفیل بدون ارزیابی مجدد از سوی مقام قضایی وجود خواهد داشت.

افزون بر این، مواردی مانند انحلال ارادی شرکت نیز می‌تواند در مرحله اجرا مشکلات جدی

ایجاد کند و قابلیت اتکای کفالت اشخاص حقوقی را با تردید روبه‌رو سازد.

۵. چالش‌های اجرایی قرار التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف

بند «پ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف». بر این اساس، در ادامه به تحلیل چالش‌های اجرایی این نوع از قرار خواهیم پرداخت.

۵-۱. چالش در ضمانت اجرا

با توجه به بند «پ» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه متهم بخواهد از حوزه قضایی خارج شود، باید از قاضی اجازه بگیرد. چالش اصلی در این زمینه آن است که اگر متهم مفاد تبصره ۲ ماده ۲۱۷ را رعایت نکند و بدون اجازه قاضی از حوزه قضایی خارج شود، هیچ‌گونه ضمانت اجرای مشخصی برای تخلف از این دستور قضایی پیش‌بینی نشده است. افزون بر این، در متن قانون، مشخص نشده است که منظور از «قاضی» کدام مقام قضایی است و این امر ابهام‌آفرین است؛ هرچند ممکن است منظور، قاضی صادرکننده قرار باشد.

در عمل نیز، مرجع قضایی ابزار قانونی مؤثری برای اعمال ضمانت اجرا نسبت به این تخلف در اختیار ندارد. هرچند در بند «ت» - به دلیل وجود وجه التزام - ضمانت اجرا تا حدودی فراهم است، اما در بند «پ» چنین سازوکاری وجود ندارد. در این نوع قرار، متهم صرفاً تعهد می‌کند که از حوزه قضایی خارج نشود و برای تضمین این تعهد، «قول شرف» می‌دهد. در نتیجه، در صورت مشاهده تخلف، مرجع قضایی نهایتاً می‌تواند نسبت به تشدید قرار اقدام کند.

۵-۲. چالش در افراد مصادیق قرار

بند «الف» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر «التزام به حضور با قول شرف» است. چالش‌های مطرح در این زمینه عبارت‌اند از اینکه، نخست؛ هیچ معیار مشخص و معینی برای تعیین اینکه چه اشخاصی باید با قول شرف آزاد شوند، پیش‌بینی نشده است. دوم آنکه مقام قضایی در این خصوص می‌تواند به‌طور کامل سلیقه‌ای عمل کند و امکان اعتراض مؤثری نیز نسبت به تصمیم او وجود ندارد؛ زیرا معیار تشخیص، کاملاً شخصی است. سوم اینکه در صورت صدور قرار التزام به حضور با قول شرف، اگر متهم در زمان ضرورت حاضر نشود، ضمانت اجرای مشخصی در قانون پیش‌بینی نشده و ماهیت این تعهد بیشتر اخلاقی است. معمولاً این نوع قرار برای جرائم

کم‌اهمیت و درباره متهمانی صادر می‌شود که خصوصیات اخلاقی و موقعیت اجتماعی آنان نشان‌دهنده پابندی به قول شرف است و ضمانت اجرای آن نیز صرفاً سرزنش اخلاقی تلقی می‌شود.

نکته مهم‌تر درباره این بند از ماده ۲۱۷ آن است که هنگام انعقاد این توافق، هیچ تضمینی از متهم اخذ نمی‌شود و تنها در صورت نقض تعهد و عدم حضور، دادستان می‌تواند برای اخذ وجه التزام به نفع صندوق دادگستری اقدام کند (خالقی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۴).

۶. چالش‌های اجرایی قرار تأمین کیفری اطفال

قرارهای تأمین کیفری در نظام دادرسی کیفری ابزاری برای تضمین حضور متهم در مراحل مختلف رسیدگی و تحقق عدالت کیفری‌اند. با این حال، زمانی که موضوع اطفال بزهکار مطرح می‌شود، اجرای این قرارها با ملاحظات ویژه‌ای همراه است؛ زیرا اطفال از نظر رشد شخصیتی، روانی و اجتماعی در وضعیتی متفاوت از بزرگسالان قرار دارند و اصول بنیادین دادرسی عادلانه و افتراقی اقتضا می‌کند که ابزارهای سخت‌گیرانه دادرسی کیفری در مورد آنان با احتیاط به کار گرفته شود.

در این میان، چالش‌هایی در مرحله اجرا بروز می‌کند؛ از جمله سپردن طفل به اشخاص حقوقی یا نهادهای حمایتی که گاه فاقد امکانات لازم یا چارچوب‌های کافی برای تربیت و بازپروری‌اند. همچنین، هماهنگ‌سازی قرارهای تأمین کیفری با نظام دادرسی افتراقی اطفال - نظامی که به‌جای تأکید بر تنبیه، بر اصلاح و بازپروری تمرکز دارد - با دشواری‌هایی همراه است.

۶-۱. چالش سپردن اطفال به اشخاص حقوقی

قرار تأمین کیفری اطفال، شامل سپردن آنان به اشخاص حقوقی است؛ اما این پرسش مطرح می‌شود که کدام‌یک از اشخاص حقوقی امکان پذیرش طفل را دارند. آیا اطلاق عبارت «اشخاص حقوقی» شامل تمامی اشخاص حقوقی می‌شود یا صرفاً نهادهایی را دربرمی‌گیرد که اساسنامه آن‌ها ناظر بر حمایت از اطفال است؛ مانند سازمان بهزیستی و نهادهای مشابه؟

بر اساس قانون، دادگاه اطفال می‌تواند طفل یا نوجوان بزهکار را به اشخاص حقوقی بسپارد. نکته مهم در این زمینه، ماهیت «سپردن» است: آیا این اقدام صرفاً با دستور قضایی امکان‌پذیر است، یا آنکه مستلزم صدور قرار تأمین کیفری و پذیرش آن از سوی شخص حقوقی خواهد بود؟

۶-۲. چالش قراردادهای تأمین کیفری و دادرسی کیفری افتراقی اطفال بزهکار

یکی دیگر از چالش‌های مربوط به قراردادهای تأمین کیفری در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه دادرسی اطفال بزهکار آن است که هرچند قانون‌گذار ده نوع قرار تأمین کیفری را در این ماده ذکر کرده، اما در مورد اطفال، عملاً تنها سه یا چهار نوع از این قرارها قابلیت اعمال دارند.

این در حالی است که دادرسی اطفال، یک دادرسی کیفری افتراقی است و به‌نوعی به نظر می‌رسد قانون‌گذار در خصوص آنان محدودیت‌هایی ایجاد کرده است؛ زیرا قراردادهای تأمین کیفری مقرر در قانون، عمدتاً برای بزرگسالان قابل اجراست، اما بخش قابل توجهی از آن‌ها در مورد اطفال قابلیت اجرا ندارد. از همین‌رو این پرسش مطرح می‌شود که آیا سیاست تقنینی در حوزه قراردادهای تأمین کیفری، مبتنی بر «یکپارچه‌سازی» این قرارها بوده است، یا با توجه به ماهیت خاص و افتراقی دادرسی اطفال، لازم بود قانون‌گذار قراردادهای تأمین کیفری ویژه اطفال را به‌صورت مستقل پیش‌بینی کند؟

نتیجه‌گیری

با بررسی قراردادهای تأمین کیفری در ماده ۲۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان نتیجه گرفت که تدوین‌کنندگان قانون با افزایش قراردادهای تأمین به ده مورد و ایجاد تنوع در آن‌ها، اهدافی چون کاهش جرم، جلوگیری از سردرگمی شهروندان در جریان دادرسی، دقت در صدور تصمیمات قضایی، کاهش اشتباهات مرجع رسیدگی، حمایت از حقوق و آزادی‌های متهم و در نهایت تضمین حقوق بزه‌دیده را دنبال کرده‌اند. در واقع، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با پیش‌بینی قراردادهای تأمین کیفری، نه‌تنها امکان نظارت مؤثرتر بر متهم را فراهم کرده، بلکه با فراهم کردن امکان آزادی وی در جمع‌آوری دلایل دفاعی، به او آزادی عمل بیشتری داده است؛ به گونه‌ای که گاه، آزادی متهم می‌تواند موجب ارائه دلایلی شود که روند دادرسی را تسریع کند.

با این حال، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرچند در مقایسه با قانون پیشین در زمینه قراردادهای تأمین کیفری - به‌عنوان مهم‌ترین قراردادهای اعدادی - راهکارها و تدابیر مناسبی را برای تضمین حقوق متهم و بزه‌دیده پیش‌بینی کرده است، اما همچنان چالش‌های فراوانی در محاکم قضایی، به‌ویژه از حیث نحوه اجرا، مشاهده می‌شود.

بررسی چالش‌های اجرایی انواع قراردادهای تأمین، به‌ویژه قرار بازداشت موقت، وثیقه، کفالت، التزام به عدم خروج از حوزه قضایی و نیز قراردادهای مربوط به اطفال، نشان می‌دهد که نظام دادرسی

کیفری در مرحله اجرا با خلأها و تعارضاتی روبه‌رو است که می‌تواند به تضییع حقوق متهمان، کاهش اعتماد به دادرسی و نقض اصول عدالت کیفری منجر شود. یافته‌های این پژوهش آشکار می‌کند که نبود ضوابط روشن، عدم هماهنگی میان مقامات قضایی، و تفاوت در برداشت قضات از مفاد قانونی، زمینه‌ساز شکل‌گیری رویه‌های متعارض و گاه سلیقه‌ای شده است.

همچنین مشخص شد که در حوزه قراردادهای تأمین کیفری، نسبت میان ضرورت حفظ نظم عمومی و رعایت آزادی‌های فردی به‌درستی تنظیم نشده است؛ موضوعی که سبب می‌شود برخی تصمیمات از منظر حقوق شهروندی با انتقادهای جدی مواجه شوند. افزون بر این، در ارتباط با اطفال بزهکار، چالش‌های اجرایی قراردادهای خاص نشان می‌دهد که فرآیندهای حمایتی و تربیتی موجود نیازمند بازنگری جدی است تا اهداف عدالت افتراقی محقق شود.

بنابراین، دستاورد اصلی این پژوهش آن است که اصلاح مقررات مربوط، تدوین دستورالعمل‌های اجرایی روشن، آموزش مستمر قضات و مأموران قضایی، و حرکت به‌سوی تفسیر حقوق‌مدارانه از نهادهای تأمین کیفری، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تضمین حقوق متهم و ارتقای اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری به‌شمار می‌آید.

کتابنامه

- آشوری، محمد (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*. ایران، تهران: مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).
- آخوندی، محمود (۱۳۹۴). *شناسای آیین دادرسی کیفری*. ایران، تهران: دوران‌دیشان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۷). *ترمینولوژی حقوق*. ایران، تهران: گنج دانش.
- حبیب پروین، کریم (۱۳۸۳). *قراردادهای منتهی به بازداشت متهم*. ایران، تهران: آریان.
- خالقی، علی (۱۴۰۱). *آیین دادرسی کیفری*. ایران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۸). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. ایران، تهران: شهر دانش.
- رنجبر، حسین؛ فرج‌پور، محمدصادق (۱۳۹۶). *قرار نظارت قضایی در قانون آیین دادرسی کیفری*. *مطالعات حقوقی*، ۳ (۱۰).
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- فضلعلی، محمدهادی (۱۴۰۰). *شرح آیین دادرسی کیفری (مواد ۲۱۷ - ۲۹۳)*. ایران، تهران: دادگستری کل استان تهران.
- کرامتی‌معز، هادی؛ حسن‌آبادی، عبدالرحمن (۱۴۰۲). *سیاست کیفری سخت‌گیرانه در آیین*

دادرسی کیفری ایران (در بوته نقد). ایران، تهران: عدل قانون.
مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری در مقررات
کنونی و لایحه آئین دادرسی کیفری، دایره‌المعارف علوم جنایی (زیر نظر استاد علی حسین
نجفی ابرندآبادی). ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴). آشنایی با آیین دادرسی کیفری. ایران، تهران: خرسندی.